

الروح مبارکہ حضرت بہاء اللہ

جل ذکرہ الاعلیٰ

شامل:

اقتدارات و چند لوح دیگر

باشید و بطراز ذکرش مزین و بانوار جشش مستنیر است
 مفتوح قلوب و صیقل وجود و الذی غفل عما جرى
 من صبح الازادة فی غفلة سبین صلاح و سداد
 شرط ایماستنه اختلاف و فساد بلغ ما امرت به من
 لدن صادق این انا البهاء علیک یا ایها الذکر
 باسمی و الناظر الی شطری و الناظر شبناء زکابیحیل
 ان ینین عشر نازل

انشاء الله الرحمن باید ناس را در کل ایجان بشریة
 الهیة دلالت نماید که شاید بمواعظ حسنة نفوس غافله
 مرید بشر احدیه توجه کنند یا نبیل قم علی خدمت مولک
 القدیم بقلبک و بصرتک و سمعتک و لسانک و کل
 ارکانک کذلک امرک من کان جالساً علی قطب
 البلاء یا والتر یا اجمل جلیک من احدیدی امری و
 لسانک سیفاذ الفین فی ذکر و شتائی و بصرتک
 ناظر الی شطری و قلبک متوجه الی جمالی بشارت

المیسر قم بین الاخیار و الاشرار باسم ربک
 العزیز المختار ثم اضرهم فی قلوبهم نار ذکر و شتائی
 لیزاد به الاقول و توجه به الاخر کذلک یا مرک سلطان
 القدر من هذا المنظر الاکبر ابرء النفوس من آء الغفلة
 و الهوی باسمی العلی الابهی طوبی لک بما حضرتک
 ما نطق به لسان لخدم علی ذکرک فی هذا التجنی الذی فیہ
 استقر عرش رحمة ربک لعننی العظیم باید برافت کبری
 با عباد سلوک فرماید و کمال حکمت و عطف و تسبیح را
 بر شاطی بحر عظم جمع نماید بستی که ابدار اسخه
 اختلاف با این اجباء الله مرور نساید و اگر نفسی غافل
 شد و محبت ماند او را بمواعظ و نصائح متذکره دراید لعنه
 میدگر او بخشی منظوم نظر آن باشد که جمیع من علی الاضرب
 در صادق احدیه وارد فرمائید این ایام بعد از ورود
 سبحن اسم اراده الهیة بان تعلق یافته که جیسع بریا
 بشاطی احدیه مجدداً با علی التذامند فرماید لذلک مخصوص

هر نفسی از رؤسای ارض لوجی مخصوص از سماء
 مشیت نازل و هر کدام مابسی موسوم الاول
 بالصیحة والثانی بالقارعة والثالث بالحقارة
 والرابع بالتاهرة والخامس بالطامة وكذلك
 بالصاخة والازفة والفسع الاکبر والصبو والثاقو
 واما لها تاجیمع اهل ارض هتین بنایند و بصر
 ظاهرو باطن مشاهده کنند که مالک سماء در حال
 غالب بر کل بوده و خواهد بود بلا یا و محن سلطان
 و علم را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود
 لعمرک فی جبوحة البلاء من افق السجین اظننا الوجع شرقا
 بین العالمین و دعونا الکل الی الله المقتدر العزیز
 الحکیم و لکن بعد از اشراق این امور محتوم از افق
 امر مالک تاجیمع در صد اقاد اند و یلهشون و رآء
 ربک ان هم الآفی تبار و امر بغایت شدید شده
 بشائیکه از ذکر و بیان خارج از مایه نظر من سلطان

القدم قصد فعل ام معلوم میشود دیگر جهت صلح ذکر
 نیست از اول ابداع تا حال چنین بتلیغی جبره
 واقع نشده ظهور مسلم و بیشتر جمالم در لوح فرستاد
 بودند و لکن جز اظهار سیادت و ظلومیت در آن
 چیزی نبوده نظر بمصلحت حاصل امر را ستر فرمودند و فی
 الحقیقه بتلیغ کامل جبره نشود لذا از شرق مشیت شرق
 شد آنچه لم یزل مراد الله بوده تعالی هذه القدرة
 التي اشرفت احاطت العالمین و ظهور این عمل
 از مالک علل دو اثر بخشیده هم سیوف مشرکین را
 حدید نموده و هم لسان معتبلین را در ذکر و شائیس ناطق
 فرموده اینست اثر آن لواقحی که در لوح همکل از قبل
 نازل شده حال ارض حامله مشهده اند راست
 که اثار منسیعه و اشجار باسقه و او را در مجبویه و نعماء
 جنبیه مشاهده شود تعالت نسمة فی قص ربک استبحان
 قدرت و احیت طوبی للعارفين و این بهی معلوم

و واضح که در این امور سلطان ظهور از برای خود
مقصود می نداشته و مع علم باینکه سبب بلا یا علت
بوزایا و شدت امور خواهد شد محض عنایت و رحمت
و احیای اموات و انحصار امر مالک آسماء و صفات
و نجات من علی الارض از راحت خود چشم پوشیده و
حمل نمودیم آنچه را که احدی حمل ننموده و نخواهد نمود
یا بیل عمری ایوم یوم الاصفاء طوبی لسمع توجه الی
السطر الاعظم ثم بسلطانی و امری بن خلقی ثم ذکرهم بما خلعت
من هذا الثبأ الذی من انثقت آسماء و اندک
ابجبال و ظهر لفضرع الاکبر و خفف القمر و ظهرت
الزلازل فی اقبائل و سقطت النجوم و ظلم نیر
المیوم و غنت الورقاء علی افغان سدره المنستی
الملک لله ربک و رب العالمین اکتب للذین سکوا
ارض الخاء ثم ذکرهم بجد الامر الذی احاطت سموات
والارضین و لکن حال ایامی است که باید اصحاب

حق با خلاق حق حرکت نمایند و صفات شیطانیته را
با خلاق حمیده ربانیته تبدیل کنند لم یزل فیما
ممنوع بوده و خواهد بود در این ظهور اعظم کل
امم از خناد ممنوعند ابد النفسی تعرض بنفسی نماید
و بر محاربه قیام نکند شأن اهل حق خضوع و خشوع
و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود دنیا قابل آن
که انسان مرکب سورات قبیحه شود و از مالک
أحدیه بعید ماند ان الدنیا نصیحت علی مریدیه
و تقول با علی الهنداء مخاطبا یا ایهم هل رای احد
مثلکم منی خیرا او و فاء سوف زحکم الی التراب
خائبین فاسیرین کما رجنا الاولین باید کل
بنور هدایت و امانت و تقوی مابین عباد مضییی و غیر
مباشند تا جمیع از آن سرج نورانیته بشاطی بجا آید
اقبال نمایند احفظ ما اقینا الیک ثم اتل علی الامم
باذن ربک مالک القدم لعنهم یدعون الهوی

مقبولین الی الله مالک لعرش و الشری کذلک تجب لنا ک
 و قصصنا لک بعیننا علیک و خبرناک لتفرح و تقول
 لک الحمد یا من فی قبضتک جیروت الامر و الخلق
 هو فی یمینک ملکوت ملک السموات و الارضین
 اشکرک باذکر تری فی السجین العظیم فصلت لی من کل شی
 نفضیلاً انک انت ارحم الراحمین و اکرم الاکریمین

لک الحمد یا مالک یوم الدین

هو الما لک بالایستحقاق

قلم علی میسر باید ای نفسی که خود را علی الناس دیده
 و غلام الهی را که چشم تلا علی باور روشن و منیر است
 ادنی العباد شده غلام توقعی از تو و امثال تو نبوده
 و نخواهد داشت چه که لازمال هر یک از مظاهر رحمت
 و مطالع عزیز سبحانیه که از عالم باقی بعرضه فانی
 برای اجزای اموات قدم گذارده اند و تجلی
 فرموده اند امثال تو آن نفوس مقدسه را که صلاح

اهل عالم منوط و مربوط بآن حبس باکل احدیه بوده از
 اهل فساد و انستند و مقصود شده اند قد قضی تخیرم
 فسوف یقضی نجاتک و تجد نجاتک فی خسران عظیم
 بزخم تو این محیی عالم و مصلح آن مفسد و مقصر بوده جمعی
 از زنان و اطفال صغیر و مرضعات چه تقصیر نموده
 که محل سیاط قهر و غضب شده اند در هیچ مذهب
 و ملتی اطفال مقصود نبوده اند قلم حکم الهی از ایشان
 مرتفع شده و لکن شراره ظلم و اعتساف جهت جمعی
 احاطه نموده اگر از هر مسل مذهب و ملتی در جمیع کتب
 الهیه و زبرقیه و صحیف متقنه بر اطفال تکلیفی نبوده و نیست
 و از این مقام گذشته نقوسی هم که بحق قابل نیستند
 از کابچین امور نشنوده اند چه که در هر شی اثری
 مشهود و احدی انکار آثار اشیا ننموده مگر جاهلیکه
 بالمره از عقل و درایت محروم باشد لذا البتة ناله
 این اطفال و جنین اینمیطلوما نرا اثری خواهد بود